

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران

مهدی صادقی شاهدانی^{*}، اکبر کمیجانی^{**}، محمد هادی زاهدی وفا^{***} و محمد غفاری فرد^{****}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲

در مطالعات اقتصادی، نظریه‌های تمرکززدایی مالی در راستای افزایش بهروری و کارایی دولت‌ها و گسترش تعادل و توازن منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است و آن را به‌عنوان یکی از ابزارهای اساسی گذار به اقتصاد مبتنی بر بازار در کشورهای درحال توسعه معرفی می‌کنند. تمرکززدایی اداری، مالی و اقتصادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به‌خصوص پس از پایان جنگ تحمیلی، به‌عنوان سیاست راهبردی توسعه استان‌های کشور مد نظر قرار گرفت و با ایجاد شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها و نظام درآمد - هزینه استانی، گام‌های اساسی در جهت گسترش تمرکززدایی در ایران برداشته شد، اما آنچه مد نظر برنامه‌ریزان اقتصادی بوده، بررسی چگونگی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد در مناطق است که در این مقاله با توجه به تأثیر تمرکززدایی مالی بر توزیع درآمد با استفاده از مدل تعمیم‌یافته سولو اثر مستقیم و غیرمستقیم تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفت. پس از آزمون ایستایی داده‌های پانلی، وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو با استفاده از آزمون‌های هم‌جمعی پدرونی و کائو تأیید شد. پس از برآورد الگو با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) مشخص شد، طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۷۹، تمرکززدایی مالی با دو شاخص تعریف شده (تمرکززدایی از اعتبارات عمرانی ملی و تمرکززدایی از اعتبارات عمرانی تخصیصی به استان)، بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد استان‌ها تأثیر مثبت داشته است، به‌طوری که یک درصد افزایش در تمرکززدایی مالی، نرخ رشد اقتصادی را تا سطح ۰/۰۴ درصد افزایش می‌دهد.

* دانشیار دانشگاه امام صادق (ع).

** استاد دانشگاه تهران.

*** استادیار دانشگاه امام صادق (ع).

**** دانشجوی دروه دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع)، پست الکترونیکی: ghaffary2@yahoo.com

همچنین تمرکززدایی مالی از طریق تأثیر مثبت بر بهبود توزیع درآمد در استان‌ها به‌طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی مناطق اثر می‌گذارد.

طبقه‌بندی JEL: R58, O20, H77, E62, C33

کلیدواژه‌ها: تمرکززدایی مالی، رشد اقتصادی استان‌ها، توزیع درآمد، داده‌های پانلی، هم‌جمعی، روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته.

۱- مقدمه

بررسی آثار اقتصادی تمرکززدایی مالی، به‌ویژه تأثیر آن بر رشد اقتصادی، کاهش فقر و توزیع درآمد یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصادی در دهه‌های اخیر در راستای کاهش تصدی‌گری دولت‌های مرکزی بوده، این روابط توسط بسیاری از اقتصاددانان توسعه و بخش عمومی در سطح بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است. تمرکززدایی مالی را که به معنای انتقال قدرت تصمیم‌گیری نسبت به ترکیب مخارج و درآمد از دولت مرکزی به نهادهای محلی تلقی می‌شود، عاملی مهم در فرآیند ایجاد و گسترش تعادل و توازن منطقه‌ای تعریف کرده‌اند. نظریه‌های تمرکززدایی برای ایجاد و گسترش مشارکت مدیریت منطقه‌ای در روند تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای به‌منظور پی‌ریزی توسعه‌ای درون‌زا و پایدار در مناطق محلی رو به گسترش است و هنگامی که در نسخه‌های بانک جهانی آن را به‌عنوان راه‌حل توسعه مناطق و کاهش فقر، به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه تجویز می‌کنند، به‌طور طبیعی به اهمیت بررسی ارتباط تمرکززدایی مالی، رشد اقتصادی و توزیع درآمد پی می‌بریم. در چند دهه گذشته، اقتصاد ایران گرایشی پیوسته به تمرکز یافتن و افزایش نقش دولت در اقتصاد داشته است، اگرچه پس از پیروزی انقلاب به دلیل وقوع جنگ تحمیلی، کم‌وبیش این سیاست دنبال شد، اما در دوره پس از جنگ در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم توسعه بحث تمرکززدایی به‌عنوان یکی از ابزارهای اساسی گذار به اقتصاد مبتنی بر بازار مطرح و به‌مثابه عاملی مهم در افزایش رشد اقتصادی و توازن منطقه‌ای بیان شد. با آغاز برنامه سوم توسعه، نظام درآمد - هزینه استان با رویکرد توسعه و توازن منطقه‌ای در کشور شکل گرفت و تصمیم‌گیری در خصوص ارایه بعضی از کالاها و خدمات عمومی به استان‌ها واگذار شد. با توجه به اهمیت موضوع و منافع ناشی از آن، در این مقاله درصدد برآمدیم تا سازوکارهای تأثیرگذاری تمرکززدایی مالی بر متغیرهای مهم اقتصادی از جمله رشد اقتصادی و

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۹۹

توزیع درآمد را در چهارچوب ادبیات نظری و تجربی بررسی کنیم و با عنایت به آغاز این فرآیند در سال‌های برنامه سوم و چهارم توسعه، تأثیرگذاری آن را بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد در استان‌های مختلف مورد ارزیابی قرار دهیم. در این مقاله، پس از مقدمه ابتدا ادبیات اقتصادی در خصوص ارتباط بین تمرکززدایی مالی و رشد و توزیع درآمد بیان می‌شود و در قسمت بعد، مدل رشد نئو کلاسیک سولو تعمیم یافته که اثر غیرمستقیم تمرکززدایی بر رشد از طریق توزیع درآمد و اثر مستقیم تمرکززدایی مالی را بر رشد دربر می‌گیرد، بسط داده می‌شود. در قسمت چهارم، تمرکززدایی مالی در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و در قسمت پنجم، با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم یافته، اثر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد ۳۰ استان کشور طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۷۹ برآورد و نتایج آن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲- ادبیات نظری موضوع

موضوع عدم تمرکز مالی یا تأمین مالی سطوح دولت‌های محلی در زمینه فرآیند تمرکززدایی دارای اهمیت اساسی است. دست زدن به هر ابتکار در مورد تمرکززدایی به تصمیم‌گیری سیاسی و اداری درباره چگونگی سازماندهی خدمت‌رسانی در سطح حکومت و دولت هر کشور نیاز دارد و پس از آنکه این فرآیند آغاز شد یا لااقل پس از آنکه یک الگوی سازماندهی دولتی طراحی شد، تأمین مالی فرآیند تمرکززدایی اهمیت زیادی می‌یابد، زیرا این مسأله که چگونه واحدی غیرمتمرکز باید وظایف انتقالی به آنها را از نظر مالی تأمین کند، باید حل شود. در سال‌های اخیر ایده تمرکززدایی بین اقتصاددانان بخش عمومی اهمیت زیادی یافته است. انگیزه مهم برای اجرای فرآیندهای تمرکززدایی به سبب ایجاد ظرفیت لازم به منظور بهبود عملکرد بخش عمومی در اقتصاد است. نظریه تمرکززدایی مالی برای بهبود ارایه کالاها و خدمات عمومی، به خصوص کالاها و خدمات عمومی محلی که در پیرامون براساس نیاز تهیه می‌شود، ارایه شده است، به نحوی که با اعمال سیاست‌های تمرکززدایی افزایش بهره‌وری، کارایی، پاسخگویی و حسابرسی مدیران را در تخصیص منابع به دنبال خواهد داشت، زیرا ۱- مقام‌های محلی با منافع مناطق جغرافیایی که در آنها خدمات عمومی عرضه می‌شوند، بیشتر ارتباط دارند. ۲- دولت‌های محلی بهتر می‌توانند نیازها و سلیقه مناطق خود را تشخیص دهند. ۳- رقابت در قلمروی حکومت محلی باعث می‌شود انگیزه مقام‌های محلی در نوآوری، خلاقیت و پاسخگویی نسبت به جایگاه قانونی خود افزایش یابد. در یک نظام غیرمتمرکز

انتظار می‌رود که نهادهای محلی نسبت به سلايق و نیازهای محلی پاسخ بهتری بدهند و رقابت بین واحدهای محلی در ارایه کالاها و خدمات عمومی افزایش یابد.

اوآتس^۱ (۱۹۹۳)، نشان می‌دهد که چگونه کالاها و خدمات دولتی غیرمتمرکز هزینه اجتماعی را در مقایسه با ارایه کالاها و خدمات متمرکز شده، کاهش می‌دهد. وی خاطر نشان می‌سازد که همه کالاهای عمومی ویژگی‌های یکسانی از جهت قلمرو و پوشش جغرافیایی ندارند. بعضی از آنها به کل جامعه خدمات می‌دهند و پاره‌ای تنها به مناطق خاص اختصاص دارند و مناطق نوعاً سلايق نامتجانسی نسبت به دیگران دارند، از این رو، اگر قرار است عرضه کالاهای عمومی به حداکثر رفاه هر منطقه بینجامد، باید به‌طور سفارشی، ویژه هر منطقه ارایه شود. اگر حکومت مرکزی نتواند تغییرات لازم را متناسب با ذایقه هر منطقه ایجاد کند، تأمین کالاهای عمومی غیربهبوده خواهد شد و تمرکززدایی مالی می‌تواند به بهبود کارایی تخصیصی بینجامد. این بهبود ابتدا مدیون توان دولت‌های محلی برای تشخیص و اقدام در مقابل تغییر سلیقه‌ها و ترجیحات محلی است. وی مطرح می‌کند که با اعمال تمرکززدایی مالی از طریق افزایش بهره‌وری و کارایی عوامل تولید، میزان تولید نیز افزایش خواهد یافت، به‌نحوی که در ادبیات اقتصادی، اقتصاددانان، تمرکززدایی مالی را به‌عنوان موتور رشد اقتصادی کشورها مد نظر قرار داده‌اند و در چهارچوب مدل‌های رشد و مدل عامل نماینده به تجزیه و تحلیل فرآیند تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند.

بارو با بسط روش رمزی در مورد رشد اقتصادی بهینه، تحت شرایط وجود قطعیت، اهمیت و جایگاه مخارج دولت را در مدل‌های رشد درون‌زا مورد بررسی قرار داد. پیرو کار بارو، داوودی و زو^۲ (۱۹۹۸)، زانگ و زو^۳ (۱۹۹۷)، داوودی، ایکس و زو^۴ (۱۹۹۹) و اکای و ساکاتا^۵ (۲۰۰۷) معتقدند، نرخ رشد بلندمدت تولید سرانه تابعی از تمرکززدایی مالی است. این مطالعات نخستین بررسی‌هایی بود که ارتباط مستقیم تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی را در یک الگوی نظری به‌دست آوردند. رابطه علی یک‌سویه و از تمرکززدایی مالی به رشد اقتصادی است. آنها مدعی شدند یک حد بهینه تمرکززدایی مالی وجود دارد که در این سطح، رشد اقتصادی به حداکثر

1- Oates

2- Davoodi&Zou

3- zhany&Zon

4- Davoodi,Xie&Zou

5- Akai & Sakata

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۰۱

می‌رسد. این سطح بهینه بستگی به بهره‌وری نسبی هر سطح و لایه دولت دارد. این مطالعات نشان می‌دهد که سهم بهینه مخارج برابر است با نسبت بهره‌وری مخارج سطوح دولت به بهره‌وری کل. اگر سهم مخارج در واقعیت از سهم بهینه مخارج کمتر باشد، می‌توان با تخصیص منابع بین سطوح مختلف دولت، رشد اقتصادی را شتابان کرد. زانگ و زو (۲۰۰۱)، با ارتقای مدل بارو و با استفاده از الگوی بهینه‌سازی رمزی، مدلی را ارائه کردند که تأثیر بخش‌های مختلف مخارج عمومی (مانند آموزش، بهداشت، دفاع و...) در سطوح مختلف دولت را بر رشد اقتصادی نشان می‌داد. براساس مدل آنها، سه سطح دولت مرکزی، ایالتی و محلی وجود دارد. مطالعات آنان نشان می‌دهد، نرخ رشد سرانه بلندمدت تابعی از نرخ مالیات، سهم مخارج در سطوح مختلف دولت و سهم مخارج در بخش‌های مختلف (که توسط سه لایه دولت هزینه می‌شود)، است. آنها سپس، نشان دادند می‌توان با افزایش سهم هر یک از دولت‌ها رشد اقتصادی را افزایش داد بدون آنکه در اندازه دولت یا نرخ مالیات تغییری حاصل شود. این مطالعات یک پیشرفت است که در آن باور داریم رابطه‌ای یکنواخت بین تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی وجود ندارد و تنها یک سطح حداکثرکننده رشد برای تمرکززدایی مالی به دست می‌آید.

گنگ^۱ (۲۰۰۲)، با لحاظ سرمایه عمومی و مصرف عمومی دولت‌های مرکزی و محلی در تابع مطلوبیت و لحاظ سرمایه عمومی مرکزی و محلی به همراه سرمایه خصوصی در تابع تولید با استفاده از تکنیک بهینه‌یابی رمزی، تأثیر انواع مالیات‌های محلی و مرکزی و کمک‌های سرمایه‌ای و مصرفی دولت مرکزی را بر انباشت سرمایه خصوصی و عمومی و رشد اقتصادی مورد بررسی قرار داده است و در نهایت، به دلیل پیچیدگی معادلات دینامیک با شبیه‌سازی اطلاعات، اثر تغییرات متغیرهای برون‌زا را بر متغیرهای درون‌زای رشد اقتصادی و انباشت سرمایه‌ها بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که مالیات بر دارایی محلی اثر منفی بر رشد اقتصادی در بلندمدت دارد، در حالی که مالیات بر مصرف محلی و مرکزی رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. کمک‌های فدرال برای امور سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد، اما کمک‌های فدرال برای امور مصرفی بر رشد اقتصادی اثری معکوس دارد.

آرکالین و دیگران (۲۰۰۷)^۲، در قالب مدل‌های رشد تداخلی و با در نظر گرفتن بهره‌وری متفاوت مخارج امور زیربنایی در دو منطقه، به بررسی رژیم‌های مالی متفاوت پرداختند. آنها نشان

1- Gong

2- Arcalean.c, Glomm.g, Schiopu.I & sude Kum.j

دادند، وقتی بهره‌وری مخارج در امور زیربنایی بین مناطق یکسان است، تمرکزگرایی مالی باعث ایجاد نرخ مالیات پایین‌تر و اختصاص بیشتر بودجه به امور زیربنایی در هر دو منطقه خواهد شد. این مسأله باعث می‌شود بودجه کمتری به امور آموزشی اختصاص یابد. در نتیجه، انباشت سرمایه نیروی انسانی در حالت تمرکز کاهش می‌یابد و به تبع آن، دستمزدها و سطح تولید در حالت تمرکز کامل کاهش می‌یابد.

بعضی از نظریه‌پردازان اقتصادی (oates) (1993 و 1972)، Linn & Bahl (1992) و Tanzi (2000) معتقدند، تمرکززدایی یک کالای لوکس است. در درآمد سرانه بالا است که تمرکززدایی درخواست می‌شود و سطح توسعه‌یافتگی کشورها در اجرای تمرکززدایی نقش بسزایی دارد. با وجود درآمد سرانه بالا، فرآیند اجرای تمرکززدایی سودده است و می‌توان توسعه اقتصادی شتابان را انتظار داشت. اوآتس (۱۹۹۳)، ادعا کرد که افزایش کارایی اقتصادی از طریق تمرکززدایی مالی دارای یک ارتباط پویا با رشد اقتصادی است؛ بنابراین، هزینه‌های صورت گرفته در بخش‌های زیربنایی و اجتماعی که با توجه به تفاوت‌های موجود در مناطق محلی انجام می‌گیرد، در ارتقای سطح توسعه اقتصادی نسبت به وقتی که توسط دولت مرکزی صورت می‌گیرد، کارآمدتر است و اثربخشی آن بر رشد اقتصادی بیشتر است، زیرا امکان دارد دولت مرکزی درباره تفاوت‌های موجود در مناطق مختلف بی‌تفاوت باشد، در حالی که اجرای پروژه‌های زیربنایی در فرآیند تمرکززدایی با شرایط محلی بهتر وفق داده می‌شود. نظریه بیان‌کننده این مطالب است که اگر دولت‌های محلی در کارایی در زمینه انجام هزینه‌های عمومی دارای مزیت باشند (از طریق ارضای بهتر نیازها و دانستن اولویت‌های مردم محلی و تطابق پروژه‌ها با شرایط محلی)، بنابراین، در نتیجه، با وجود این مزیت ایستا، می‌توان شاهد مزیت‌های پویا درباره رابطه بین انجام هزینه توسط دولت محلی و افزایش رشد اقتصادی بود.

هونگ و چنگ^۱ (۲۰۰۷)، در یک مطالعه تحقیقاتی روند اجرای سیاست‌های تمرکززدایی مالی چین را که از سال ۱۹۹۴ به صورت جدی آغاز شده بود، مورد بررسی قرار دادند. آنها برخلاف مطالعات قبلی نشان دادند که طی سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۹۵ شاخص تمرکززدایی مالی با رشد اقتصادی مناطق یک ارتباط U شکل است. به این معنا که در ابتدای اجرای فرآیند تمرکززدایی، رشد اقتصادی مناطق کاهش، اما پس از گذار از مرحله رکود، با افزایش درجه تمرکززدایی مالی،

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۰۳

رشد اقتصادی در استان‌های این کشور افزایش یافته است. یلماز و سرکانتوسون^۱ (۲۰۰۸)، با استفاده از داده‌های مقطعی و سری زمانی، اثرگذاری تمرکززدایی مالی را بر رشد اقتصادی استان‌های ترکیه طی سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۷۶، مورد بررسی قرار دادند. تحقیقات آنان نشان می‌دهد که تمرکززدایی اثر بالقوه مثبتی بر رشد اقتصادی این مناطق داشته است.

خودواگذاری نحوه خرج کردن منابع باعث می‌شود یک رقابت جدی بین دولت‌های محلی در خصوص تدارک بهتر کالاها و خدمات و حفظ پایه‌های مالیاتی و جذب مالیات‌دهندگان جدید حاصل شود. تعیین نرخ مالیاتی و تلاش مالیاتی برای اخذ مالیات، تصمیمات متفاوتی را می‌طلبد که توسط دولت‌های محلی اتخاذ می‌شود و رقابت قابل توجهی بین آنها در نحوه تعیین و اجرای سیاست‌های مالیه عمومی ایجاد خواهد کرد بنابراین، حرکت به سمت یک نظام غیرمتمرکز مالی، طراحی و اجرای سیاست‌های مالیه عمومی را دستخوش تغییر اساسی خواهد کرد و نحوه توزیع درآمد بین افراد را در سطح کشور و منطقه متأثر خواهد ساخت.

جابه‌جایی خانوارها و عوامل تولید، ترکیب مخارج عمومی و تعیین مالیات‌ها، نمونه‌هایی از مثال‌های آثار مستقیم تمرکززدایی مالی بر فقر و توزیع درآمد هستند، اما اجرای فرآیند سیاست‌های تمرکززدایی مالی، تغییراتی در متغیرهای کلان اقتصادی و اجتماعی به وجود می‌آورد که این تغییرات بر توزیع درآمد اثر می‌گذارد و به عنوان سازوکار انتقال آثار غیرمستقیم تمرکززدایی مالی بر فقر و توزیع درآمد بیان می‌شود. رشد اقتصادی، اندازه دولت، ثبات کلان اقتصادی و توسعه نهادهای سیاسی و مدنی نمونه‌هایی از این اثر غیرمستقیم تلقی می‌شوند. اینکه آثار بالقوه تمرکززدایی بر فقر و توزیع درآمد چیست، به مناقشه مربوط به نقش دولت‌های محلی در توزیع درآمد و کاهش فقر مربوط می‌شود. در ادبیات سنتی بخش عمومی مطرح است که دولت‌های محلی نقشی در فرآیند توزیع درآمد در مناطق ندارند (Brown (1987), Musgrave (1957)). در واقع، این گروه نقش و اهمیت دولت‌های محلی را در فرآیند توزیع درآمد و کاهش فقر به عنوان یک کاتالیزور فراهم‌کننده مقدمات اجرای سیاست‌های حمایتی می‌دانند. پایه بحث آنان بر کارایی سیاست‌ها قرار دارد. برای تحقق یک زندگی استاندارد برای فقرا با فرض ثابت بودن سایر شرایط، دولت‌های محلی باید بار مالیاتی بر ثروتمندان را افزایش دهند که این مسئله مهاجرت این گروه را که تأمین‌کننده عمده درآمدهای دولت محلی هستند، به سایر مناطق فراهم می‌کند. همچنین فقرای سایر مناطق نیز در

1- Yilmaz.S & Serkantosun. M

صورت تحقق این حمایت‌ها به مناطق مجاور مهاجرت می‌کنند. نتیجه این سیاست‌ها، هزینه برنامه‌های توزیعی و حمایتی را وقتی پایه مالیاتی رو به کاهش باشد، افزایش می‌دهد و در نهایت، سیاست‌های توزیعی و حمایتی ناکارا خواهد شد. زمانی که جابه‌جایی، هزینه‌بر و ناکاراست، دولت‌های محلی در اجرای سیاست‌های توزیعی به‌عنوان یک بازیگر کارا ایفای نقش می‌کنند. چنین شرایطی در کشورهای در حال توسعه وجود دارد و دولت‌های محلی ظرفیت بسیار خوبی برای مبارزه با فقر خواهند داشت. بنابراین، اهمیت جابه‌جایی عوامل تنها به کارایی و اثربخشی سیاست‌های توزیعی دولت‌های محلی محدود نمی‌شود، بلکه این جابه‌جایی بین مناطق اثر قابل توجهی بر فقر و توزیع درآمد خواهد داشت. خانوارها و افراد که برای افزایش درآمد خود بین مناطق جابه‌جا می‌شوند، به سبب این جابه‌جایی، سبدهای مختلفی از خدمات و نرخ‌های مالیاتی خواهند داشت و به‌طور طبیعی توزیع درآمد و فقر را نیز تحت تأثیر قرار خواهند داد (Wildasin, 1994).

تمرکززدایی مالی از طریق ترکیب مخارج عمومی، فقر و توزیع درآمد را تغییر می‌دهد. بخشی از منابع عمومی به برنامه‌های حمایتی و توزیعی فقرا اختصاص می‌یابد که این مسأله به‌طور مستقیم درآمد قابل تصرف آنها را افزایش می‌دهد. مثال واضح آن، برنامه‌های بهداشتی و آموزشی است که به‌طور ضمنی این برنامه‌ها مناطق فقیر و با درآمد کم را تحت شعاع خود قرار می‌دهد و در کوتاه‌مدت و بلندمدت این حمایت‌ها به توزیع درآمد بین این مناطق کمک می‌کند. آرز و دیگران^۱ (۲۰۰۵)، نشان دادند که با اجرای سیاست‌های تمرکززدایی مالی سهم مخارج آموزشی و بهداشتی از کل مخارج دولت افزایش می‌یابد، به‌طور کلی ارابه این خدمات در قالب سیاست‌های تمرکززدایی بر توسعه و توانمندسازی نیروی انسانی و در نهایت، بر رفاه فقرا تأثیری مثبت خواهد داشت.

نیاپتی^۲ (۲۰۰۶)، با استفاده از داده‌های پنل برای ۵۴ کشور نشان داد، در صورتی که یک حکمرانی خوب در کشورها حاکم باشد، اجرای سیاست‌های تمرکززدایی مالی، کاهش ضریب جینی را دربر خواهد داشت. تیمبرمان^۳ (۱۹۹۸)، در یک مطالعه تجربی در فیلیپین نشان داد که هرچه تمرکززدایی مالی و اداری در این کشور افزایش یابد، شناسایی مناطق محروم و نیازهای آنان آسان‌تر و سریع‌تر انجام می‌گیرد و روند کاهش فقر در آن مناطق فزونی خواهد داشت.

1- Arze et al
2- Neyapti
3- Timberman

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۰۵

گوئورا^۱ (۲۰۰۶)، در کار تحقیقی خود، به بررسی نتایج کاهش فقر ناشی از اجرای تمرکززدایی مالی در بین ۹۷ کشور با استفاده از روش $gmm-iv$ می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اثر تمرکززدایی مالی بر کاهش فقر در بین کشورهای آفریقایی نسبت به مناطق دیگر بیشتر بوده است. مارتینز و سپولودا^۲ (۲۰۰۷)، تأثیر تمرکززدایی مالی را بر توزیع درآمد بین ۴۵ کشور مختلف مورد آزمون قرار دادند. آنان نشان دادند که تمرکززدایی مالی برابری توزیع درآمد بین کشورها را افزایش می‌دهد.

۳- مدل تعمیم یافته سولو

در این بخش ابتدا ارتباط مستقیم بین تمرکززدایی و رشد اقتصادی به دست می‌آید. سپس، اثر بالقوه تمرکززدایی مالی بر توزیع درآمد بررسی می‌شود. یک مدل نئوکلاسیک تعمیم یافته که شامل انباشت سرمایه انسانی و فیزیکی و تمرکززدایی مالی است، بسط داده می‌شود. بنابر فرض فرآیند فناوری به اجزای مختلفی تقسیم می‌شود که علاوه بر سطح فناوری، اثر مستقیم تمرکززدایی بر رشد و اثر تمرکززدایی بر توزیع درآمد و ثبات کلان اقتصادی را شامل می‌شود. با استفاده از این مدل نشان داده خواهد شد که چگونه تمرکززدایی مالی از طریق تأثیر بر توزیع درآمد و ثبات کلان اقتصادی (نرخ تورم)، رشد اقتصادی را متأثر می‌کند.

پیرو کار علمی منکیو، رومر و بارو تابع تولید کاب - داگلاس در زمان t به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$Y_t = A_t K_t^\alpha H_t^\beta G_t^\varphi L_t^\theta \quad (1)$$

$$\alpha, \beta, \varphi, \theta > 0$$

$$\alpha + \beta + \varphi + \theta \geq 1$$

Y_t ، سطح تولید، A_t سطح فناوری و عوامل دیگر نهادی مانند تمرکززدایی را نشان می‌دهد. L_t نیروی کار، K_t ، H_t و G_t به ترتیب انباشت سرمایه خصوصی، انسانی و دولتی در زمان t هستند. البته A_t نیز تابعی از سطح فناوری و عوامل نهادی دیگر به صورت زیر است:

1- Guevera Assamoi, Yao

2- Martinze & Sepulveda

$$A_t = F(T_t, D_t, P_t, I_{jt}) \quad (۲)$$

در معادله (۲)، T سطح فناوری، D تمرکززدایی مالی، P سطح ثبات کلان اقتصادی (نرخ تورم) و I_j سطح برابری توزیع منابع عمومی را در مناطق نشان می‌دهند. سطح ثبات کلان اقتصادی به وسیله نرخ تورم نشان داده می‌شود. نرخ رشد نیروی کار (n) و نرخ رشد سطح فناوری (g) به صورت برونزا تعیین می‌شوند.

ثبات کلان اقتصادی و برابری در توزیع منابع عمومی تابعی از تمرکززدایی مالی و عوامل برونزای دیگر فرض می‌شود:

$$P_t = g(D_t, X_t^1) \quad (۳)$$

$$I_{jt} = h(D_t, X_t^2)$$

X_i یک بردار از متغیرهای برونزا است که رفتار متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. فرض بر آن است که تمرکززدایی مالی با سایر متغیرهای X_i همبستگی ندارد.

منکیو در سال ۱۹۹۲ مدل خود را با فرض بازده به مقیاس کاهنده در مورد سرمایه فیزیکی و انسانی مورد تحلیل قرار داد که در این صورت اقتصاد در بلندمدت نسبت‌های سرمایه انسانی به نیروی کار، سرمایه فیزیکی بخش خصوصی و دولتی به نیروی کار ثابت خواهد داشت. وقتی سطح تولید در مرحله یکنواخت (Steady State) قرار گیرد، با افزایش تمرکززدایی مالی با فرض اثر مثبت تمرکززدایی بر رشد و افزایش بهره‌وری سرمایه، سطح تولید سرانه افزایش می‌یابد. برای تعیین اثر تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی باید سطح سرانه نهاده‌های فیزیکی تابع تولید در وضعیت یکنواخت به دست آید.

ik, ih, ig به ترتیب نسبتی از تولید هستند که در افزایش سرمایه دولتی، انسانی و خصوصی

سرمایه‌گذاری می‌شوند. $k_{(t)} = \frac{K_{(t)}}{L_{(t)}}$ ، $h_{(t)} = \frac{H_{(t)}}{L_{(t)}}$ و $g_{(t)} = \frac{G_{(t)}}{L_{(t)}}$ به ترتیب سرانه انباشت

سرمایه خصوصی، انسانی و دولتی هستند. با فرض آنکه تابع تولید مجدد برای همه انواع سرمایه یکسان باشد و نرخ استهلاک سرمایه (S) نیز برای همه نوع سرمایه یکسان باشد، نرخ رشد سرانه نهاده‌های سرمایه خصوصی، انسانی و دولتی برابر خواهد بود با:

$$\dot{k}_{(t)} = i_k y_{(t)} - (n + g + s)k_{(t)} \quad (۴)$$

$$\dot{h}_{(t)} = i_h y_{(t)} - (n + g + s)h_{(t)}$$

بررسی تأثیر تمرکززادایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۰۷

$$\dot{g}_{(t)} = i_g y_{(t)} - (n + g + s)g_{(t)}$$

وقتی اقتصاد به سمت وضعیت یکنواخت حرکت می‌کند، نرخ رشد سرانه نهاده‌های فیزیکی و انسانی برابر صفر خواهد بود. بنابراین، معادلات شماره (۴) در وضعیت یکنواخت قابل حل خواهند بود:

$$k_{(t)} = i_k y_{(t)} - (n + g + s)k_{(t)} = 0 \quad (۵)$$

$$k_{(t)} = i_k k_{(t)}^\alpha h_{(t)}^\beta g_{(t)}^\varphi - (n + g + s)k_{(t)} = 0$$

در وضعیت یکنواخت معادله (۵) برابر است با:

$$i_k k_{(t)}^*{}^\alpha h_{(t)}^*{}^\beta g_{(t)}^*{}^\varphi = (n + g + s)k_{(t)}^* \quad (۶)$$

k^* ، h^* و g^* سطوح سرانه سرمایه‌های خصوصی، انسانی و دولتی در وضعیت یکنواخت

هستند. مقادیر $g_{(t)}^* = \frac{i_g}{i_k} k_{(t)}^*$ و $h_{(t)}^* = \frac{i_h}{i_k} k_{(t)}^*$ را در معادله (۶) جایگزین می‌کنیم:

$$i_k k_{(t)}^*{}^\alpha \left(\frac{i_h}{i_k}\right) k_{(t)}^*{}^\beta \left(\frac{i_g}{i_k}\right) k_{(t)}^*{}^\varphi = (n + g + s)k_{(t)}^* \quad (۷)$$

از رابطه (۷) k^* به دست می‌آید:

$$k_{(t)}^* = \left[\frac{i_k^{1-\beta-\varphi} i_h^\beta i_g^\varphi}{n + g + s} \right]^{\frac{1}{1-\alpha-\beta-\varphi}} \quad (۸)$$

با فرآیند مشابه، انباشت سرمایه نیروی انسانی و دولتی در وضعیت یکنواخت چنین خواهند شد:

$$h_{(t)}^* = \left[\frac{i_h^{1-\alpha-\varphi} i_k^\alpha i_g^\varphi}{n + g + s} \right]^{\frac{1}{1-\alpha-\beta-\varphi}} \quad (۹)$$

$$g_{(t)}^* = \left[\frac{i_g^{1-\alpha-\beta} i_k^\alpha i_h^\beta}{n + g + s} \right]^{\frac{1}{1-\alpha-\beta-\varphi}} \quad (۱۰)$$

در صورت جایگزینی معادلات (۸)، (۹) و (۱۰) در معادله (۱) و تقسیم طرفین بر Lt، تابع تولید سرانه در وضعیت یکنواخت به دست می‌آید:

$$y_{(t)}^* = A_{(t)} \left[\frac{i_k^{1-\beta-\varphi} i_h^\beta i_g^\varphi}{n + g + s} \right]^{\frac{\alpha}{1-\alpha-\beta-\varphi}} \left[\frac{i_h^{1-\alpha-\varphi} i_k^\alpha i_g^\varphi}{n + g + s} \right]^{\frac{\beta}{1-\alpha-\beta-\varphi}}$$

$$\left[\frac{i_g^{1-\alpha-\beta} i_k^\alpha i_h^\beta}{n+g+s} \right]^{1-\alpha-\beta-\varphi} \quad (11)$$

در صورت جایگزینی مقادیر $A(t)$ براساس معادله (۲) در معادله (۱۱) و گرفتن لگاریتم طبیعی از آن معادله شماره (۱۲) به دست می آید:

$$\begin{aligned} Lny_{(t)}^* &= LntT_{(t)} + LnD_{(t)} + LnP_{(t)} + LnIj_{(t)} \\ &- \frac{\alpha + \beta + \varphi}{1 - \alpha - \beta - \varphi} Ln(n + g + s) + \frac{\alpha}{1 - \alpha - \beta - \varphi} Lni_k \\ &+ \frac{\beta}{1 - \alpha - \beta - \varphi} Lni_h + \frac{\varphi}{1 - \alpha - \beta - \varphi} Lni_g \end{aligned} \quad (12)$$

معادله شماره (۱۲) نشان می دهد که در وضعیت یکنواخت، تولید سرانه تابعی از انباشت سرمایه مجدد، نرخ رشد جمعیت، انباشت فناوری و آثار مستقیم و غیرمستقیم تمرکززدایی مالی است. برای توسعه مدل، چگونگی رشد تولید سرانه را در طول زمان مورد بررسی قرار می دهیم و سرعت هم گرایی به سمت تولید سرانه در وضعیت یکنواخت را به دست می آوریم. اگر $y(t)$ تولید سرانه حقیقی در زمان t باشد، سرعت هم گرایی براساس رابطه (۱۳) محاسبه می شود:

$$\begin{aligned} \frac{d \ln y_{(t)}}{dt} &= \lambda [Lny_{(t)}^* - Lny_{(t)}] \\ \lambda &= (n + g + s)(1 - \alpha - \beta - \varphi) \end{aligned} \quad (13)$$

اگر سطح اولیه تولید سرانه به صورت $Y(0)$ در نظر گرفته شود، آنگاه معادله ۱۳ به صورت زیر قابل حل است:

$$Lny_{(t)} = (1 - e^{-\lambda t}) Lny_{(t)}^* + e^{-\lambda t} Lny_{(0)} \quad (14)$$

بنابراین، از کسر $Lny(0)$ از طرفین معادله (۱۴) و جایگزین کردن معادله (۱۲) در معادله (۱۴)، تغییرات تولید سرانه در طول زمان محاسبه می شود:

$$\begin{aligned} y^0 &= (1 - e^{-\lambda t}) [LnD_{(t)} + LnP_{(t)} + LnIj_{(t)} - \frac{\alpha + \beta + \varphi}{1 - \alpha - \beta - \varphi} Ln(n + g + s) \\ &+ \frac{\alpha}{1 - \alpha - \beta - \varphi} Lni_k + \frac{\beta}{1 - \alpha - \beta - \varphi} Lni_h + \frac{\varphi}{1 - \alpha - \beta - \varphi} Lni_g - Lny_{(0)}] \end{aligned} \quad (15)$$

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۰۹

بر اساس معادله (۱۵) تغییرات تولید سرانه تابعی از عوامل تعیین کننده آن در وضعیت یکنواخت و سطح اولیه تولید سرانه است. عوامل نهادی در این معادله که شامل تمرکززدایی مالی، نرخ تورم (ثبات کلان اقتصادی) و برابری توزیع منابع هستند، به طور مستقیم بر نرخ رشد اقتصادی تأثیر می گذارند، در حالی که عوامل فیزیکی به صورت یک میانگین وزنی از سهم تولید آن عوامل به سهم نیروی کار از تولید $(\frac{\alpha + \beta + \varphi}{1 - \alpha - \beta - \varphi})$ بر رشد اقتصاد تأثیر می گذارند.

۴- تمرکززدایی مالی در ایران

تفکر و اندیشه توسعه و عمران منطقه‌ای به منظور ایجاد تعادل و توازن در مناطق مختلف کشور طی سه دهه اخیر مورد توجه برنامه‌ریزان و پژوهشگران اقتصادی و اجتماعی بوده است. توسعه و توازن منطقه‌ای (استانی) که با نوعی عدم تمرکز در امور تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی همراه است، از اوایل سال ۱۳۵۱ در کشور با اجرای برنامه‌های خاص ناحیه‌ای به منظور تمرکززدایی و تفویض اختیار به مناطق کشور آغاز شد. این روند با تشکیل انجمن‌های استان، شهرستان و روستا برای تقویت و توسعه سازمان‌های محلی ادامه یافت، به نحوی که تصمیم‌گیری‌های برنامه‌ای از سطوح بالاتر به پایین‌تر نزول کرد و بخشی از اعتبارات عمرانی کشور (تملک دارایی سرمایه‌ای) و اعتبارات هزینه‌ای برخی از دستگاه‌های اجرایی استان‌ها، استانی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تصویب قانون شورای اسلامی در سال ۱۳۶۱ در مجلس شورای اسلامی، اعمال عدم تمرکز در برخی از امور اداری و اجرایی مناطق کشور در سطح استان، شهر و روستا به نحو قانونی آغاز شد. طی برنامه‌های اول و دوم توسعه، تمرکززدایی اداری، مالی و فنی به عنوان سیاست راهبردی توسعه استان‌های کشور مد نظر قرار گرفت. با آغاز برنامه سوم برای تحقق ماده دوم قانون برنامه سوم، به منظور اصلاحات ساختاری و نهادی در دولت، زمینه لازم برای تشکیل نظام غیرمتمرکز برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای فراهم شد که علاوه بر مدیریت منابع مالی منطقه‌ای، زمینه برای حضور و مشارکت منطقه با تأکید بر قابلیت‌ها و استعدادها و درونی منطقه در امور توسعه و برنامه‌ریزی تقویت شد و تلاش‌های قابل توجهی در راستای ایجاد تعادل و توازن بخشی در سطح کشور صورت گرفت. پس از ایجاد نظام درآمد - هزینه استان، با آغاز برنامه چهارم فرصتی برای ایجاد اسناد توسعه استانی و نظام تنظیم بودجه استانی فراهم شد که علاوه بر مدیریت توسعه استانی

و منابع مالی منطقه‌ای، زمینه برای حضور و مشارکت منطقه با تکیه بر قابلیت‌ها و استعداد‌های درونی منطقه در امور توسعه و برنامه‌ریزی تقویت شد.

تهیه و تدوین اسناد ملی توسعه استان‌ها، ایجاد نظام تنظیم بودجه استان‌ها، تمرکززدایی در زمینه وظایف عمرانی دولت، وابسته کردن اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای استانی هر استان به درآمد آن استان و همچنین واگذاری اختیار تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف به نهادهای استانی، پنج رویکرد مهم در نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی کشور به شمار می‌روند که در قانون برنامه چهارم توسعه در قالب بخشی از مواد قانونی فصل ششم تحت عنوان آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای در راستای تقویت نظام درآمد- هزینه استان، تجلی یافت.

بر مبنای مواد ۷۹ قانون برنامه سوم توسعه و ۸۲ قانون برنامه چهارم توسعه، عناوین درآمدهای استانی مشخص شده است تا در اجرای کامل نظام درآمد- هزینه استان، استان‌ها درآمدهای استانی را وصول و از طریق خزانه‌داری کل به خزانه معین استان واریز کنند تا در اجرای وظایف جاری و عمرانی استانی هزینه شود. آیین‌نامه‌های ماده ۷۸ قانون برنامه سوم توسعه و ۷۹ قانون برنامه چهارم توسعه، وظایف عمرانی استان‌ها را مشخص می‌کنند و براساس آن، وظایف استان‌ها اولویت‌های سرمایه‌گذاری را در چهارچوب یک برنامه عملیاتی تعیین می‌کنند. سقف اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای و هزینه‌ای برای اجرای برنامه‌های عملیاتی بر مبنای ضرایب برداشت از درآمدهای استانی که براساس میزان توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی استان‌ها با روش علمی و کاربردی شکل گرفته است، در قالب آیین‌نامه‌های اجرایی ماده ۷۶ قانون برنامه سوم و ماده ۷۸ قانون برنامه چهارم مشخص می‌شود. استان‌های برخوردار کشور که ضرایب برداشت آنها کمتر از صد درصد است، موظف‌اند بخشی از درآمد خود را نیز به خزانه ملی واریز کنند تا برای توسعه و توازن استان‌های کمتر توسعه‌یافته که ضرایب برداشت از درآمد آنها بالاتر از صد درصد است، اختصاص یابد.

براساس مواد قانونی برنامه چهارم توسعه کشور، شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها و کارگروه‌های تخصصی آن نقش اساسی را در هدایت فرآیند توسعه، اصلاح ساختار مدیریتی و اداری استان کماکان دارا هستند و نهادهای تأمین و تخصیص منابع در قالب ستاد درآمد و تجهیز منابع استان و کمیته تخصیص اعتبارات به فعالیت خود ادامه می‌دهد و ضرایب برداشت از درآمدهای استانی که براساس میزان توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی استان‌ها شکل گرفته است، میزان منابع مالی استانی استان‌ها را مشخص می‌کند. ارزیابی فعالیت شوراهای برنامه‌ریزی و توسعه

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۱۱

استان‌ها نشان می‌دهد، با وجود وظایف متعددی که در زمینه‌های برنامه‌ریزی، بودجه و نظارت، گزارش‌دهی، هدایت و هماهنگی و تحول اداری برعهده شوراها گذاشته شده است، فعالیت آنها در حوزه مباحث برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی در راستای تهیه اسناد ملی توسعه استان و اسناد بودجه سالانه استانی، تهیه نظریه پایه توسعه استان‌ها درخور تحسین است و در تهیه و تنظیم سند ملی توسعه استان که به‌عنوان سند راهنمای عملیات اجرایی استان در پنج سال برنامه قلمداد می‌شود، شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان با همکاری و تعامل با دستگاه‌های استانی نقش اساسی و مهمی را ایفا کرده است.

۵- برآورد و تبیین الگو

در مدل تعمیم‌یافته سولو نشان داده شد که تمرکززدایی مالی از طریق تأثیر بر توزیع درآمد، به‌طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد و همچنین از طریق افزایش کارایی فنی و تخصیصی به‌طور مستقیم رشد اقتصادی را نیز متأثر می‌کند. بنابراین، ابتدا تأثیر تمرکززدایی مالی بر شاخص توزیع درآمد طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۷۹ در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی تجزیه و تحلیل می‌شود. در این تحقیق از دو شاخص استفاده می‌شود؛ شاخص تمرکززدایی از مخارج عمرانی ملی (D_3) که از نسبت اعتبارات عمرانی در اختیار شورای برنامه‌ریزی و توسعه هر استان به کل بودجه و عمرانی کشور به‌دست می‌آید و شاخص دیگر تمرکززدایی از مخارج عمرانی استانی (D_4) است که مقادیر آن از نسبت اعتبارات عمرانی در اختیار شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان از کل اعتبار عمرانی تخصیصی به هر استان به‌دست می‌آید. سیمون کوزنتس^۱ (۱۹۵۵) در مقاله مشهور خود این فرضیه را مطرح کرد که در مسیر توسعه اقتصادی هر کشور، نابرابری درآمدی نخست افزایش و پس از ثابت ماندن در سطح معینی، به تدریج کاهش می‌یابد؛ این الگو بعدها به منحنی U وارونه کوزنتس مشهور شد. کوزنتس توسعه اقتصادی را به‌عنوان فرآیند گذار از اقتصاد سنتی به اقتصاد نوین نگاه می‌کند و در این صورت نتیجه می‌گیرد که در مراحل اولیه توسعه توزیع درآمد رو به وخامت می‌گذارد، زیرا تعداد کمی از مردم این توانایی را دارند که به بخش نوین یا مدرن منتقل شوند و بدین روی اختلاف سطح دستمزد بین بخش سنتی و مدرن زیاد است. در مراحل بعدی توسعه، توزیع درآمد رو به بهبود می‌گذارد، زیرا

شمار بیشتری از مردم جذب بخش نوین می‌شوند و به تدریج به دلیل کمیابی نیروی کار در بخش سنتی، سطح دستمزد در بخش سنتی نیز افزایش می‌یابد و به سطح دستمزد بخش نوین نزدیک می‌شود. آگیون و بولتون^۱ (۱۹۹۲ و ۱۹۹۷) نیز در نظریه خود با استفاده از نبود بازار سرمایه کامل در اقتصاد، نحوه ارتباط بین رشد اقتصادی و برابری درآمد را تبیین کردند آنان نشان دادند که مانند فرضیه کوزنتس در مراحل اولیه توسعه، به دلیل انباشت کم سرمایه، نرخ بهره بالاست و از این رو، ثروتمندان وام‌دهنده از نرخ بالای بهره منتفع می‌شوند و ثروت آنان سریع‌تر از گروه میانی وام‌گیرنده رشد می‌کند و در نتیجه، نابرابری افزایش می‌یابد. در مراحل بعدی توسعه، نرخ بهره به تدریج کاهش می‌یابد. کاهش نرخ بهره در بازار سرمایه به نفع وام‌گیرندگان (طبقه متوسط) و به ضرر وام‌دهندگان (که به طور عمده از طبقه پردرآمد هستند) است. در نتیجه، ثروت طبقه متوسط به تدریج به ثروتمندان نزدیک می‌شود و نابرابری کاهش می‌یابد. همچنین تمرکززدایی مالی از طریق ترکیب مخارج در مناطق، تعیین نرخ مالیاتی و جابه‌جایی عوامل تولید بین مناطق، توزیع درآمد را متأثر می‌کند. با توجه به مطالعات انجام شده در سطح جهانی و داخلی، از جمله مطالعه مارتینز و سیپولودا (۲۰۰۷) و نیاپتی (۲۰۰۶)، ساختار توزیع درآمد در استان‌های ایران متأثر از تولید سرانه، مجذور تولید سرانه، نرخ تورم و تمرکززدایی مالی است، بنابراین، از الگوی زیر برای برآورد عوامل مؤثر بر شاخص توزیع درآمد استفاده می‌شود:

$$LGi_{it} = \alpha + B_1 LGDpp_{it} + B_2 LGDpp^2_{it} + B_3 Lp_{it} + B_4 LD_{it} + U_{it} \quad (16)$$

در معادله (۱۶)، U_{it} جزء اخلاص است. اندیس i ، نشان‌دهنده استان‌های مختلف ($i=1, 100, 30$) و t نشان‌دهنده دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۶ است. LGi_{it} لگاریتم ضریب جینی (شهری) استان i در زمان t ، $LGDpp_{it}$ لگاریتم سرانه تولید ناخالص داخلی بدون نفت استان i در زمان t ، $LGDpp^2_{it}$ مجذور سرانه تولید ناخالص داخلی بدون نفت، Lp_{it} لگاریتم نرخ تورم (شهری) استان i در زمان t و LD_{it} لگاریتم تمرکززدایی مالی استان i در زمان t است.

وجود متغیرهای ناپایا در مدل سبب می‌شوند تا آماره‌های t و F اعتبار لازم را از دست بدهند و به رگرسیون کاذب منجر شود. در تعیین ایستایی داده‌های پانلی، آزمون‌های متفاوتی از جمله آزمون

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۱۳

ایم، پسران و شین^۱ (IPS)، لوین، لین و چو^۲ (LLC) و هریس و زاوالیس^۳ و فیشر چاو^۴ (FC) وجود دارد که در این مقاله از دو آزمون IPS و LLC استفاده شده است. براساس این آزمون‌ها، متغیرهای LD_3 و $LGIN$ دارای ریشه واحد نیستند و پایا هستند، اما متغیرهای LP ، $LGDPP$ ، LD_4 و $LGDP2$ براساس آزمون LLC پایا، اما براساس آزمون IPS ناپایا هستند که برای تعیین درجه هم‌جمعی آنها باید از تفاضل مرتبه اول آنها استفاده کرد که پس از گرفتن تفاضل اول، تمام متغیرها در حالت‌های مختلف فرآیند تولید داده‌ها براساس آزمون LLC و IPS پایا هستند. در صورت وجود ریشه واحد در بین متغیرها، لازم است آزمون هم‌جمعی بین متغیرهای اصلی الگو مورد بررسی قرار گیرد و در صورت وجود هم‌جمعی می‌توان به نتایج برآوردها، اعتماد کرد. در این مقاله، از آزمون هم‌جمعی پدرونی و کائو برای بررسی وجود یا نبود رابطه هم‌جمعی بین متغیرها استفاده شده است. براساس جدول شماره ۱، برپایه آزمون‌های پدرونی و کائو، بین متغیرهای الگو و هر دو نوع شاخص تمرکززدایی مالی یک رابطه هم‌جمعی وجود دارد.

جدول ۱- نتایج آزمون‌های هم‌گرایی پدرونی و کائو با لحاظ ۲ نوع شاخص تمرکززدایی مالی

آزمون هم‌گرایی	متغیرهای الگو با شاخص LD_3		متغیرهای الگو با شاخص LD_4	
	آماره ADF	احتمال وجود هم‌جمعی	آماره ADF	احتمال وجود هم‌جمعی
پدرونی درون گروهی	-۵.۱	٪۱۰۰	-۵.۷	٪۱۰۰
پدرونی بین گروهی	-۷.۳	٪۱۰۰	-۷.۵	٪۱۰۰
آزمون کائو	۱.۷	٪۹۶	-۱.۸	٪۹۷

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

برای برآورد معادله (۱۶) باید روش مناسب برآورد پارامترهای الگو را مشخص کرد. در برآورد داده‌های پانلی از دو روش اثرات ثابت و روش اثرات تصادفی استفاده می‌شود. در مدل اثرات ثابت عرض از مبدأ معادله بین واحدها متغیر است و عامل زمان اثری بر آنها ندارد، در حالی که در مدل اثرات تصادفی نیز هر واحد دارای عرض از مبدأ خاص است، اما با این تفاوت که گذر زمان در تعیین عرض از مبدأ مدل نقش دارد برای تعیین نوع روش تخمین مدل از آزمون

1- Im.pesaran and Shin (IPS)

2- Levin, lin and chu

3- Harris and Tzavalis

4- Fisher – chi square

هااسمن^۱ (۱۹۸۷) استفاده می‌شود. میزان آماره X^2 به دست آمده برای معادله (۱۶)، برای دو معادله برابر با ۱۱/۳ و ۱۸/۹ است که در سطح ۹۸ درصد و ۱۰۰ معنادار است و فرضیه صفر مبتنی بر روش اثرات تصادفی رد می‌شود. برآورد الگو با شاخص تمرکززدایی از مخارج عمرانی ملی به صورت زیر تخمین زده می‌شود:

(۱۷)

$$LGIN = -0/69 - /23LGDPP + 0/04LGDPP \wedge 2 - 0/03LD_3 + 0/019LP(-1)$$

$$\begin{matrix} (-7/2) & (-3/56) & (3/35) & (-3/6) & (1/73) \end{matrix}$$

$$R^2 = 91, F = 51/2$$

اعداد داخل پرانتز، آماره t هستند. همه ضرایب برآوردی در سطح ۹۹ درصد معنادار است. با توجه به ضریب مثبت ۰/۲۳ درصدی تولید سرانه و ۰/۰۴ درصدی مجذور آن، فرضیه کوزنتس در ایران رد می‌شود. به عبارت دیگر، با افزایش یک درصد در سرانه تولید ناخالص داخلی بدون نفت استان‌ها، ۰/۲۳ درصد در برابری میزان توزیع درآمد تأثیر مثبت خواهد داشت. افزایش بی‌ثباتی اقتصادی که به‌طور معمول با شاخص تورم مورد سنجش قرار می‌گیرد، باعث افزایش نابرابری در استان‌ها می‌شود. ضریب شاخص تورم نشان می‌دهد، با یک درصد افزایش در تورم، ۰/۰۱۹ درصد نابرابری در استان‌ها افزایش می‌یابد. تمرکززدایی مالی که نشان‌دهنده افزایش نسبت اعتبارات عمرانی استانی از اعتبارات ملی است، تأثیر قابل توجهی بر کاهش نابرابری‌های استانی دارد، به نحوی که با یک درصد افزایش در تمرکززدایی، مخارج عمرانی ملی، ۰/۰۳ درصد نابرابری درآمدی استان‌ها کاهش می‌یابد. دلیل عمده این کاهش آن است که با افزایش اختیارات استان‌ها در تعیین اولویت‌ها، نیازها و سلاقی منطقه، با توجه به شناخت کامل از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های استان، کارایی و اثربخشی فعالیت‌ها افزایش و با افزایش اعتبارات اجتماعی و اقتصادی، میزان شاخص‌های توزیع درآمد و سطح زندگی مردم بهبود می‌یابد.

دومین معادله الگو براساس شاخص تمرکززدایی مخارج عمرانی استانی به صورت زیر برآورد می‌شود:

(۱۸)

$$LGIN = -0/9 - 0/16LGDPP + 0/03LGDPP \wedge 2 - 0/04LD_4(-1) + 0/016LP(-1)$$

$$\begin{matrix} (-8/1) & (-2/3) & (2/36) & (-3/04) & (1/16) \end{matrix}$$

$$R^2 = 82, F = 21/6$$

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۱۵

اعداد داخل پرانتز، آماره t هستند. تمام متغیرها (به جز تورم) در سطح ۹۵ درصد معنادارند. مانند معادلات برآوردی قبلی، با توجه به ضریب منفی تولید سرانه و ضریب مثبت مجذور آن، فرضیه کوزنتس در استان‌های ایران تأیید نمی‌شود. بنابراین، با افزایش تولید سرانه در هر استان، شاهد افزایش برابری درآمدی در استان خواهیم بود. همچنین با افزایش یک درصد در تمرکززدایی مالی، ۰/۰۴ درصد بهبود توزیع درآمد در استان‌ها حاصل می‌شود.

پس از تعیین روابط تمرکززدایی مالی و شاخص توزیع درآمد، ارتباط مستقیم و غیرمستقیم تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. با توجه به ساختار اقتصادی استان‌ها و وجود اطلاعات آماری استانی، از الگوی زیر برای بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی استان‌ها استفاده می‌شود:

$$LGDPPR_{it} = \alpha + B_1 LD_{it} + B_2 LGin_{it} + B_3 LLG + B_4 LTG + B_5 Lp + B_6 LSn + B_7 T + U_{it} \quad (۱۹)$$

در معادله ۱۹، $LGDppr$ لگاریتم نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی بدون نفت استان i ، LLG_{it} لگاریتم بهره‌وری نیروی کار استان i در زمان t ، LTG_{it} لگاریتم سهم مالیات استان i از تولید ناخالص داخلی استان، LSn_{it} لگاریتم سهم دانشجویان از جمعیت استان i در زمان t و T روند زمانی را نشان می‌دهد. با استفاده از آزمون‌های ایم، پسران و شین (IPS)، لوین، لین و چو (LLC)، پایایی متغیرها بررسی شد. متغیر $LGDPPR$ دارای ریشه واحد نیست و پایاست، اما متغیرهای LLG ، LTG ، LSN پایا نیستند و دارای ریشه واحد درجه یک هستند.

با وجود روند ناپایایی در بین متغیرهای الگو، با استفاده از آزمون پدرونی و کائو وجود یا نبود هم‌گرایی بین متغیرها مورد آزمون قرار گرفت. براساس جدول شماره ۲، بین متغیرهای الگو و هر دو نوع شاخص تمرکززدایی مالی در سطح بیش از ۹۵ درصد یک رابطه هم‌گرایی وجود دارد.

جدول ۲- نتایج آزمون‌های هم‌گرایی پدرونی و کائو با لحاظ کردن دو نوع شاخص تمرکززدایی مالی

آزمون هم‌گرایی	متغیرهای الگو با شاخص LD_3		متغیرهای الگو با شاخص LD_4	
	آماره ADF	احتمال وجود هم‌گرایی	آماره ADF	احتمال وجود هم‌گرایی
پدرونی درون گروهی بدون جزء ثابت و روند	-۲/۷	٪۱۰۰	-۲/۶۷	٪۱۰۰
پدرونی بین گروهی بدون جزء ثابت و روند	-۷/۵	٪۱۰۰	-۸/۱	٪۱۰۰
آزمون کائو	-۱/۹	٪۱۰۰	-۲/۹۲	٪۱۰۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

برای تعیین نوع الگوی مدل از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. آماره X^2 برای معادل (۱۹)، براساس دو نوع شاخص تمرکززدایی مالی برابر $۲۰/۳$ ، $۲۳/۰۸$ است که همه در سطح ۱۰۰ درصد معنادار هستند. بنابراین، فرضیه‌های صفر مبتنی بر الگوی اثرات تصادفی در هر دو معادله رد می‌شود. برآورد ضرایب الگو با وجود شاخص تمرکززدایی از مخارج عمرانی ملی براساس الگوی اثرات ثابت به روش حداقل مربعات تعمیم یافته به صورت زیر خواهد بود:

(۲۰)

$$LGDppr = -0/09 + 0/04LD_3 - 0/11LGIN + 0/14LLG + 0/17LTG - 0/02LP + 0/02Lsn - 0/02T$$

$$(-0/61) \quad (2/1) \quad (-2/6) \quad (3/87) \quad (1/7) \quad (1/6) \quad (1/3) \quad (-3/94)$$

$$R^2 = 39, F = 2/8$$

به جز مقادیر بهره‌وری نیروی کار و سهم دانشجویان از جمعیت استان، بقیه متغیرها با یک وقفه در مدل وارد شده‌اند. اعداد داخل پرانتز مقادیر آماره t هستند، همه برآوردها در سطح ۹۰ درصد معنا دارند، به جز متغیر سرمایه نیروی انسانی که در سطح ۸۱ درصد معنادار است. در این معادله، یک ارتباط تعادلی مثبت بین تمرکززدایی مالی و رشد اقتصادی به صورت مستقیم وجود دارد، به نحوی که با یک درصد افزایش در تمرکززدایی مالی، رشد اقتصادی استان‌ها $۰/۰۴$ درصد افزایش می‌یابد. بنابراین افزایش سهم اعتبارات عمرانی استانی از کل اعتبارات عمرانی کشور، رشد اقتصادی را در استان‌ها افزایش می‌دهد. همچنین با کاهش یک درصد شاخص نابرابری توزیع درآمد (ضریب جینی)، میزان رشد تولید سرانه ناخالص داخلی استان‌ها $۰/۱$ درصد افزایش می‌یابد. افزایش متغیر بهره‌وری نیروی کار در استان‌ها، به‌عنوان مهم‌ترین عامل در رشد اقتصادی استان‌ها شناسایی شده است. با افزایش یک درصدی بهره‌وری نیروی کار در استان‌ها، رشد اقتصادی $۰/۱۴$ درصد افزایش می‌یابد. بنابراین، افزایش مهارت نیروی انسانی و توانمندسازی آنها نقش بسزایی در افزایش رشد اقتصادی ایفا خواهد کرد. بی‌ثباتی اقتصادی که توسط شاخص تورم در اقتصاد شناخته می‌شود، اثر معکوسی بر روند رو به رشد اقتصادی مناطق خواهد داشت. با افزایش میزان تورم در استان‌های کشور، رشد اقتصادی آنها به میزان $۰/۰۲$ درصد کاهش می‌یابد. ارتقای سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی نیز می‌تواند فضای کسب و کار اقتصادی را شفاف و روند بهبود اقتصادی را فراهم کند. با افزایش یک درصدی در سهم مالیات‌های استانی از تولید ناخالص داخلی آنها می‌توان رشد اقتصادی را به میزان $۰/۰۱۷$ درصد بهبود بخشید. افزایش نیروی انسانی نیز می‌تواند رشد اقتصادی استان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. با افزایش رشد یک درصدی

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۱۷

سهم دانشجویان از جمعیت استان با فرض ثابت بودن سایر شرایط، رشد اقتصادی استان‌ها ۰/۰۲ درصد افزایش خواهد یافت.

دومین معادله الگو با وجود شاخص تمرکززدایی از مخارج عمرانی استانی به صورت زیر براساس الگوی اثرات ثابت به روش حداقل مربعات تعمیم یافته برآورد می‌شود:

(۲۱)

$$LGDppr = 0/44 + 0/03LD_4 - 0/1LGIN + 0/16LLG + 0/2LTG - 0/016LP + 0/02LS - 0/03T \\ (-1/68) \quad (3/11) \quad (-2/6) \quad (4/48) \quad (-2/06) \quad (-1/28) \quad (1/06) \quad 4/6 \\ R^2 = 41, F = 3/14$$

به جز مقادیر بهره‌وری نیروی کار، بقیه متغیرها با یک وقفه در مدل وارد شده‌اند. اعداد داخل پرانتز مقادیر آماره هستند. همه متغیرها به جز آماره ضریب تورم و سرمایه انسانی در سطح ۹۵ درصد معنادارند. براساس این معادله، یک ارتباط تعادلی بین تمرکززدایی از مخارج عمرانی استانی و رشد تولید سرانه استان‌ها وجود دارد. شاخص تمرکززدایی از مخارج عمرانی استانی نشان می‌دهد که با افزایش یک درصد در تمرکززدایی مالی، ۰/۰۳ درصد تولید سرانه استان‌ها رشد می‌یابد. با افزایش یک درصد در بهبود توزیع درآمد در استان‌ها، میزان رشد اقتصادی ۰/۱ درصد افزایش می‌یابد. مانند الگوی قبل، مؤثرترین عامل در بهبود رشد اقتصادی استان‌ها، افزایش بهره‌وری نیروی کار در استان‌های کشور است. با افزایش یک درصدی بهره‌وری نیروی کار، رشد تولید سرانه ۰/۱۶ درصد افزایش می‌یابد. با ارتقای شاخص‌های بهره‌وری در استان‌ها، آموزش و تربیت نیروی انسانی، می‌توان رشد اقتصادی استان‌های کشور را شتاب بخشید. افزایش سهم درآمد مالیات‌ها از تولید ناخالص استانی نیز نشان می‌دهد که با افزایش ظرفیت مالیاتی و کوشش‌های مالیاتی در استان‌ها می‌توان علاوه بر قطع بودجه استان‌ها از درآمدهای نفتی، فضای فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی را کاهش و با شفاف‌سازی معاملات، به‌ویژه در نظام مالیات بر ارزش افزوده، رشد اقتصادی استان‌ها را به میزان ۰/۰۲ درصد افزایش داد. بی‌انضباطی مالی و پولی در کشور، بی‌ثباتی اقتصادی و در نهایت، افزایش تورم و کاهش رشد اقتصادی را به همراه خواهد داشت.

۶- نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، ایده تمرکززدایی مالی به معنای انتقال قدرت تصمیم‌گیری نسبت به ترکیب مخارج و درآمدها از دولت مرکزی به نهادهای محلی، در بین اقتصاددانان بخش عمومی مورد توجه قرار گرفته است، به طوری که ادبیات گسترده‌ای در خصوص آثار اقتصادی آن، به‌ویژه تأثیر

تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد شکل گرفته است. تمرکززدایی اداری، مالی و فنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به خصوص پس از پایان جنگ تحمیلی، به عنوان سیاست راهبردی توسعه استان‌های کشور مد نظر قرار گرفت و با ایجاد شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان و نظام درآمد - هزینه استانی، گام‌های مؤثری در راستای تمرکززدایی در کشور برداشته شد. با توجه به اهمیت موضوع، در این مقاله درصدد برآمدیم تا اثر تمرکززدایی مالی را بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد استان‌ها بررسی کنیم. با توجه به تأثیر تمرکززدایی مالی (با دو شاخص تمرکززدایی از مخارج عمرانی ملی و تمرکززدایی از مخارج تخصیصی به هر استان) بر توزیع درآمد (ضریب جینی)، با استفاده از مدل تعمیم‌یافته سولو، اثر مستقیم و غیرمستقیم تمرکززدایی مالی بر رشد اقتصادی مورد آزمون قرار گرفت. پس از آزمون پایایی متغیرها، با استفاده از آزمون‌های هم‌جمعی پدرونی و کائو، وجود یک رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو شناسایی شد. نتایج طی دوره مورد مطالعه (۱۳۸۶-۱۳۷۹) برای ۳۰ استان به شرح زیر است:

- یکی از مهم‌ترین فرضیه‌ها در مورد تأثیر توسعه اقتصادی بر توزیع درآمد، فرضیه کوزنتس است. وی اعتقاد دارد در مراحل اولیه توسعه، شکاف درآمدی افزایش می‌یابد، اما با توسعه اقتصادی در کشور نابرابری کاهش می‌یابد. آزمون تجربی فرضیه کوزنتس در استان‌های کشور نشان می‌دهد این فرضیه در ایران تأیید نمی‌شود.
- بی‌ثباتی اقتصادی که به‌طور معمول با شاخص تورم نشان داده می‌شود، طی دوره مورد مطالعه، تأثیری منفی بر برابری توزیع درآمد و رشد اقتصادی داشته است. بنابراین، اعمال سیاست‌های انبساط پولی و بی‌انضباطی مالی در استان‌ها علاوه بر تسریع بی‌ثباتی و نابرابری درآمدی، رشد اقتصادی استان‌ها را کاهش می‌دهد.
- براساس الگوی اول، افزایش تمرکززدایی از مخارج عمرانی ملی تأثیر قابل توجهی بر بهبود توزیع درآمد در استان‌ها طی دوره مطالعه داشته است، به نحوی که با یک درصد افزایش سهم اعتبارات استانی از کل اعتبارات ملی، ۰/۳ درصد نابرابری در استان‌ها کاهش می‌یابد. همچنین براساس الگوی دوم، سالانه منابعی توسط دستگاه‌های ملی و استانی در استان‌های کشور هزینه می‌شود. اینکه هر استان چقدر در تشخیص نیازها، اولویت‌ها و سلاقی مردم نقش دارد، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در بهبود زندگی مردم داشته باشد. با افزایش یک درصد اعتبارات استانی از کل اعتبار هزینه شده در استان،

بررسی تأثیر تمرکززدایی مالی بر رشد و توزیع درآمد در مناطق مختلف ایران ۱۱۹

توزیع برابری درآمد در استان‌ها به میزان ۰/۰۴ درصد افزایش می‌یابد. بنابراین، با افزایش اختیارات نهادهای استانی در ارائه خدمات و کالاهای عمومی در استان‌ها، می‌توان روند بهبود زندگی مردم را شتاب بخشید.

- نتایج تحقیق نشان می‌دهد، افزایش تمرکززدایی از مخارج عمرانی ملی و تمرکززدایی از مخارج عمرانی استانی تأثیر قابل توجهی بر رشد اقتصادی استان‌ها (طی دوره مطالعه) داشته است، به نحوی که با یک درصد افزایش سهم اعتبارات استانی از کل اعتبارات ملی (شاخص تمرکززدایی از مخارج عمرانی ملی) و سهم اعتبارات استانی در اختیار شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان از کل اعتبار هزینه شده در استان (شاخص تمرکززدایی مخارج عمرانی استانی) در بلندمدت، رشد اقتصادی استان‌ها به ترتیب ۰/۰۴ و ۰/۰۳ درصد افزایش می‌یابد. همچنین افزایش بهره‌وری نیروی کار، بهبود توزیع درآمد در استان‌های کشور، ارتقای سهم درآمد مالیاتی از تولید ناخالص داخلی، توانمندسازی نیروی انسانی و ارتقای دانش و تجربه در استان‌ها در کنار اعمال سیاست‌های تمرکززدایی مالی می‌تواند رشد اقتصادی استان‌ها را شتاب بخشد.

منابع

الف- فارسی

- احسن، کاظم و امراله کرم‌پور (۱۳۸۲)، نظام درآمد - هزینه استان، نگاهی جدید به توسعه و توازن منطقه‌ای، چالش‌ها و چشم‌انداز آن، تهران، مجله برنامه و بودجه، شماره ۸۳
- اشرف‌زاده، حمیدرضا و نادر مهرگان (۱۳۸۹)، اقتصادسنجی پانل دیتا، تهران، مؤسسه تحقیقات تعاون دانشگاه تهران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، قوانین برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور، سال‌های مختلف.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، قوانین بودجه سالانه کشور، سال‌های مختلف.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۷)، گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد چهار سال اول برنامه چهارم توسعه، جلد اول، حوزه‌های فرابخشی، تهران، چاپ اول.
- مرکز آمار ایران، حساب‌های منطقه‌ای ایران، سال‌های مختلف.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۶)، بررسی روند شاخص‌های توزیع درآمد در استان‌های مختلف کشور، تهران، پژوهشکده آمار.

ب- لاتین

- Aghion P and Bolton P (1992), Distribution and Growth in Models of Imperfect Capital Markets, *European Economic Review, Papers and Proceedings of the 6th Annual Congress of the European Economic Association* 36 (2/3).
- Aghion P and Bolton P (1997), A Theory of Trickle-Down Growth and Development, Lead Article in the *Review of Economic Studies*.
- Akai, N., Nishimura, Y., and Sakata, M. (2007) , Complementarity, Fiscal Decentralization and Economic Growth, *Economics of Governance*, forthcoming.
- Arze, Javier, Jorge Martinez-Vazquez and Robert McNab. 2005. Decentralization and the Composition of Public Expenditures. *International Studies Program Working Paper No. 05-01*. Atlanta: Andrew Young School of Policy Studies, Georgia State University.
- Arclean C., G. Glomm and I. Schioppa (2006) , Growth Effects of Geographic Redistribution Policies, *CAEPR Working Paper*, Indiana University.
- Bahl, R (1999b), Implementation Rules for Fiscal Decentralization, *Public Budgeting and Finance* 19.

- Bahl, R & Nath, S (1986), Public Expenditure Decentralization in Developing Economies, *Government and Policy* 4.
- Barro, R (1990), Government Spending in a Simple Model of Endogenous Growth, *Journal of Political Economy* 98.
- Bilin Neyapti (2006), Revenue Decentralization and Income Distribution *Economics Letters* 92.
- Brown and W. E. Oates (1987), Assistance to the Poor in a Federal System, *Journal of Public Economics*, Vol. 32.
- Bird, R, & Rodriguez, E. (1999), Decentralization and Poverty Alleviation, *International Experience and the Case of the Philippines*. *Public Administration and Development* 19.
- Brueckner, J.K. (2006), Fiscal federalism and Economic Growth, *Journal of Public Economics*, 90.
- Davoodi, H. & Zou, H. (1998), Fiscal Decentralization and Economic Growth: A Cross-Country Study, *JOURNAL OF urban Economics* 43.
- Davoodi, H., Xie, D. & Zou, H (1999), Fiscal Decentralization and Economic Growth in the United States, *JOURNAL OF urban Economics* 45 (2).
- Guevera, a (2006), Fiscal Decentralization and Poverty Reduction Outcomes: theory and Evidence, Phd Dissertation, Atlanta: Andrew Young school of policy Studies, Georgia State University.
- Hung, J.T & Cheng, A (2008), Fiscal Structures and Regional Economic Growth: Evidence from China's Fiscal Contract System *The Journal of Developing Areas*, Volume 41, Number 2.
- Kee, W. (1997), Fiscal Decentralization and Economic Development, *Public Finance Quarterly* 5 (1).
- Kao C. H. (1999), Spurious Regression and Residual Based Tests of Cointegration in Panel Data, *Journal of Econometrics* 90.
- Kuznets, Simon. (1955), Economic Growth and Income Inequality. *American Economic Review* 45.
- Lin, J. & Liu, Z (2000), Fiscal Decentralization and Economic Growth in China. *Economic Development and Cultural Change* 49 (1).
- Martinez-Vazquez, Jorge and Robert McNab (2006), Fiscal Decentralization, Macro-stability and Growth. *Hacienda Pública Española / Revista de Economía Pública* 179 (4).
- Martinez-Vazquez, Jorge and Cristian Sepulveda (2007), Fiscal Decentralization and Income Distribution, *International Studies Program Working Paper*, Atlanta: Andrew Young School of Policy Studies, Georgia State University.
- Musgrave, Richard (1959), *The Theory of Public Finance*. New York: McGraw-Hill.
- Oates, W (1972), *Fiscal Federalism*, New York: Harcourt Brace Jovanovich.

- Oates, W (1993), Fiscal Decentralization and Economic Development. National Tax Journal 46 (2).
- Panizza, U (1999), Income Inequality and Economic Growth: Evidence from American Data, (working Paper), Washington, DC: Inter-American Development Bank.
- Prud'Homme, R (1995), On the Dangers of Decentralization, World Bank Economic Review 10 (2).
- Saputra, W (2011), Capital Accumulation and Social Welfare in Fiscal Federalism and the Unitary System, Economics Bulletin Volume 31, Issue 2.
- Tanzi, V (1996), Fiscal Federalism and Decentralization: A Review of Some Efficiency and Macroeconomic Aspects, In Bruno, M. & Pleskovic, B. (Eds.) Annual World Bank Conference on Development Economics (pp. 295-316). Washington DC: World Bank.
- Wildasin, David (1994), Income Redistribution and Migration, The Canadian Journal of Economics 27 (3).
- Yilmaz, S & Serkantosun, M (2008), Decentralization, Economic and Growth in Turkish Provinces Development, World Bank Policy, Research Working Paper no 4725.
- Zhang, T. & Zou, H (1997), Fiscal Decentralization, the Composition of Public Spending, and Regional Growth in India, (Development Research Group Working Paper), Washington, DC: World Bank.
- Zhang, T. & Zou, H (1998), Fiscal Decentralization, Public Spending and Economic Growth in China. Journal of Public Economics 67 (2).
- Zou, H & Gong, L (2002), Effects of Growth and Volatility in Public Expenditures on Economic Growth: Theory and Evidence. Annals of Economics and Finance 3.